

امام خامنه ای: «افرادی گمان نکنند که امام بزرگوار ما، انتخابات را از فرهنگ غربی گرفت و آن را قاطی کرد با تفکر اسلامی و شریعت اسلامی؛ نه، اگر انتخابات و مردم‌سالاری و تکیه‌ی به آراء مردم، جزو دین نمی‌بود و از شریعت اسلامی استفاده نمی‌شد، امام هیچ تقیدی نداشت؛ آن آدم صریح و قاطع، مطلب را بیان میکرد. این جزو دین است.»

۱۳۹۳/۳/۱۴
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



گفتار دولت جوان انقلاب

انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰

جزوه آموزشی - شماره ۲

موضوع:

**مردم سالاری دینی در جمهوری اسلامی،
مصلحتی موقتی یا ضرورتی قطعی!؟**

ارائه شده توسط:

حجت الاسلام محسن قنبریان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشاره:

تاکید امام خمینی رحمه الله علیه بر جمهوریت، از باب مصلحت اندیشی گذرا بود یا ناشی از اصول اندیشه اسلامی؟ پیوند جمهوریت و اسلامیت چگونه از منابع اصیل اسلامی برداشت می شود؟ نسبت ولایت مطلقه فقیه با مردمسالاری دینی چگونه است؟ نقش نخبگان و خواص در این بین چیست؟

در این ارائه سعی شده تا حدودی به ابعاد مردمسالاری دینی در منابع اصیل اسلامی و نظرگاه امام خمینی رحمه الله علیه و امام خامنه ای حفظه الله پرداخته شود.

این ارائه توسط حجت الاسلام و المسلمین محسن قنبریان و در سلسله وینار تبیین گفتمان دولت جوان انقلابی که در تاریخ ۲۵ تا ۲۸ اسفندماه گذشته و به همت بسیج مدرسه علمیه معصومیه برگزار گردید، انجام شد و توسط کارگروه محتوا و آموزش ستاد گفتمانی دولت جوان انقلابی بسیج معصومیه تنظیم گردید.

تذکر: در فرآیند خلاصه نویسی و نیز تبدیل گفتار به نوشتار، بعضا در عین عبارات استاد محترم تصرفاتی صورت گرفته است لکن سعی شده است نسبت به مضمون کلام ایشان رعایت امانت صورت گیرد. لذا در صورت وجود ابهام، صوت موجود در کانال بسیج مدرسه معصومیه از این وینار، ملاک مطالب ارائه شده توسط استاد محترم می باشد.



فهرست مطالب



۱	موضوع بحث
۱	پاسخ اجمالی
۱	پاسخ تفصیلی
۱	طرح ادعا
۲	نفی دوگانه ی سلطه ی آخوندیسم و لیبرال دموکراسی
۲	اثبات ادعا
۲	شیوه ی کار
۲	احصاء چند نمونه از حقوقی که در شرع برای مردم هست
۲	۱. حق بیعت
۳	۲. حق مشاوره
۴	۳. حق نظارت مردم و امر به معروف و نهی از منکر حکمرانان توسط مردم
۵	۴. حق حکمیت
۵	۵. حق انتخاب قاضی تحکیم مقابل قاضی منصوب از طرف امام
۶	حق فقیه یا همان اختیار حاکم
۶	مراد از قید «مطلقه» در «ولایت مطلقه فقیه»
۷	مراد از ولایت در ولایت مطلقه ی فقیه
۸	جمع بندی و نتیجه گیری
۸	جمع بندی اول و دوم
۱۰	جمع بندی سوم

موضوع بحث

آیا مردم سالاری دینی در جمهوری اسلامی یک مصلحت موقتی بوده یا ضرورتیست قطعی؟ به عبارت دیگر آیا امام خمینی (ره) در مواجهه ی با تمدن غربی منفعل شده و به ناچار مجبور شدند این بحث را پیش کشیده و بپذیرند؟ آیا این مطلب از روی تقیه و احتجاج با تمدن غرب هست؟ یا اینکه این مسئله از متن اسلام بر آمده است؟

پاسخ اجمالی (برگرفته از بیانات امامین انقلاب)

مقام معظم رهبری در بیست و پنجمین سالگرد امام ۱۴/۳/۹۳ میفرماید که: افرادی گمان نکنند که امام بزرگوار ما انتخابات را از فرهنگ غربی گرفت و آن را با تفکر و شریعت اسلامی قاطی کرد؛ نه، اگر انتخابات و مردم سالاری و تکیه به آرای مردم جزء دین نمی بود و از شریعت اسلامی استفاده نمیشد، امام هیچ تقیدی به آن نداشت؛ آن آدم، صریح و قاطع مطلب را بیان میکرد. این جزء دین اسلام است. پس این جواب روشن است که مردم سالاری دینی واقعا موقتی نیست و از متن اسلام درآمده است و اساسا اصلش برای حکومت پیامبر و امام معصوم می باشد که به به طریق اولی به حکومت فقیه جامع الشرائط در زمان غیبت هم تسری داده شده و امتداد یافته است.

پاسخ تفصیلی (برای کسانی که دنبال دلیل هستند یا میخواهند بدان با دیگران احتجاج کنند)

طرح ادعا

مردم سالاری دینی جمع بین دو تکلیف قرآن است: یکی تکلیف (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) که این یک تکلیفی است بر مردم، و یکی هم تکلیف (شاورهم فی الامر) که یک تکلیفی برای پیامبر (ص) و به تبعش برای امام معصوم (ع) است. ادعا این است: همان امری را که اولی الامر در آیه ی



"اطیعوا الله..." دارد، که اینجا مراد از آن، امر حکومتی است (یعنی پیامبر(ص) و امام(ع) ولایت دارند)، همان امر را در آیه ی "و شاورهم فی الامر" هم دارد.

نفی دوگانه ی سلطه ی آخوندیسم و لیبرال دموکراسی

یعنی حکومت ولایه، قسیم و بدیل مردم سالاری نیست؛ بلکه همان مردم سالاری دینی است! یک چیز هستند. این نیست که بگوییم یا مردم سالاری یا حکومت ولایه؛ نه! اصلاً حکومت ولایه در فهم درست امام و حضرت آقا همان مردم سالاری دینی است. کسانی که فقط قسمت حکومت ولایه اش را دیدند، در شبهه و دام حکومت سلطه افتادند؛ و کسانی که فقط مردم سالاری دینی را گرفتند، در دام لیبرال دموکراسی غربی افتادند.

اثبات ادعا

شیوه ی کار

روش اصطیاد از ادله ی قطعی اجماعی مشهور فقها در دو حوزه: یکی جاهایی که حقوق مردم را بیان می کند و یکی هم جاهایی که اختیار حاکم را بیان میکند. این دو را اصطیاد بکنیم، جمع بکنیم، کنارهم قرار بدهیم، آن وقت روشن می شود که جمع بین مردم سالاری دینی و اختیارات وسیعی که در حد ولایت مطلقه، به فقیه جامع الشرائط داده شده است، چگونه می شود؟ از حقوقی که در نظام اسلامی برای مردم هست شروع میکنیم. ۵ مورد را نام میبریم؛ ولو تعداد آنها چند برابر اینها است ولی مجال نیست که تک تک آنها را بشماریم.

احصاء چند نمونه از حقوقی که در شرع برای مردم هست

۱. حق بیعت: روی بحث هایش قلم میکشیم، آن جایی که خیلی مهم است این قدر هست که بیعت یک حق برای مردم است، این کف را همه قبول می کنند، یک حقی برای مردم هست و بیعت هم باید مختارانه باشد و لااقل در مذهب شیعه، ما بیعت به



اجبار نداریم.

نمونه: حکمت ۲۲ نهج البلاغه: «لَنَا حَقٌّ، فَإِنْ أُعْطِينَا، وَإِلَّا رَكِبْنَا
أَعْجَازَ الْإِبِلِ وَإِنْ طَالَ السَّرَى»

یعنی این حق ولایت، جنسش اعطا کردنی است، به زور گرفتنی نیست. [بله] ممکن است بعدش [که به ما اعطا شد،] ما با باغیانی که علیه انتخاب مردم شورش کردند (بُغَاءُ)، با شمشیر در بیفتیم اما [قبل از اینکه مردم این حق را به ما اعطا کنند،] با عامه مردم این طور نیست که شمشیر برداریم و ادارشان کنیم به دادن این حق. این حق الهی است، خدا جعلش کرده اما مردم باید بیایند دنبال ما و از ما بخواهندش و تقدیممان کنند، اگر ندادند ما ترک شتر مینشینیم حتی اگر شب روی طول بکشد. این "سَرَى" هم اشاره لطیفی است، یعنی آن چیزی که انتخاب کردند غیر از ما، ظلمت هست لکن ما در آن شب نشینی خسته نمیشویم، مینشینیم ترک شتر و می‌رویم.

که رهبر انقلاب در ۷۷/۱۲/۴ فرمودند که خواست و اراده و ایمان مردم و حتی بالاتر از اینها، عواطف آنها پایه اصلی حکومت است. عواطفشان هم جزء پایه های اصلی حکومت هست، اینها متن اسلام است. این حق اول.

۲. حق مشاوره: حالا حکومت پدید آمد، سرپا شد، در بقای خودش باید مشورت بکند با مردم. این تکلیف و جوبی حتی برای پیامبر است، شاورهم خطابش به پیامبر است. حال اینکه حتما باید پیامبر ص و معصوم ع طبق آن مشورت، عمل بکند یا اگر جایی عزمش به سمت دیگر رفت، [طبق همان عمل می کند]، این محل اختلاف شده و الا اصل وجوب مشورت سر جای خودش هست.

آیت الله مکارم شیرازی در کتاب انوار الفقاهه، کتاب البیع، صفحه ۴۹۰ میفرماید: مشورت کردن برای فقیه جامع الشرائط مستحبی از مستحبات نیست؛ بلکه از اوجب واجبات است و میفرماید مجلس نمایندگان از این قبیل است، مجلس نمایندگان یک نهادی برای مشورت فقیه با آنهاست. + ذکر چند روایت در مورد وجوب مشورت



۳. حق نظارت مردم و امر به معروف و نهی از منکر حکمرانان توسط مردم: یک ولایت طرفینی داریم و یک ولایت یک طرفه که فقط از جانب امام یا فقیه جامع الشرایط به سوی مومنان هست، اینها را نباید باهم قاطی کرد. ولایت فقیه، ولایت یک طرفه است، ولایت معصوم، ولایت یک طرفه است به مومنان، ما بر او ولایتی نداریم او بر ما ولایت دارد. در کنار این ولایت یک ولایت مشاع طرفینی هم گذاشته شده است. حق سوم، یک ولایت طرفینی است. که اگر رجوع کنید بعضی مفسران و فقها به آیه آن تصریح کردند: (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ) مومنین و مومنان اولیای همدیگرند، طرفینی اند، مشاع هست. بین همه آنهاست. خب این استفاده کجا میشود؟ منشا چیست؟ منشا، امر به معروف و نهی از منکر است چون به دنبال آن میگوید (يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ). این شأن امر به معروف فقط در پایین دستی‌ها و توده مردم باهم نیست، منشا نظارت به حکمرانان هم همین است. نظارت بر مجلسی‌ها و دولتی‌ها حتی نظارت بر خود ولی فقیه از کجاست؟ از همین ولایت مشاع است. او از حیثی که یکی از مومنین هست می‌تواند تحت نظارت ما باشد.

این جمله عجیب را از امام دقت کنید که اگر امام نمیگفت فکر نمیکنم کسی جرات گفتنش را داشت. در ۱۲ فروردین ۵۸ صحیفه امام جلد ۶ صفحه ۴۶۱: "ملت وظیفه دارد که در جمهوری اسلامی پشتیبانی از دولت‌ها بکند که این دولت‌ها به خدمت مردم هستند اگر دولتی را دید که خلاف میکند ملت باید به آن تودهنی بزند."

این حق از کجا می‌آید؟ از آیه (اولیاء بعض). طبق قاعده‌ی "الایسر فالایسر"، کار آسانتر اول این هست که شخص را اول به آن دستگاهی که برای اینکار تعریف شده (مثلاً قوه قضاییه) معرفی کنند. اگر نکردند، خود ملت باید دادخواهی کند. برود توی دهن آنها بزند. امام فرمود ملت! نه یک گروه، نه اینکه از رئیس جمهوری خوشمان نمی‌آید با کفش برویم بزنی‌ش، آن را نمی‌گوید، توده مردم، توده مردم اگر بنی صدر را نخواستند قبل از



مجلس شورای اسلامی او عزل است و این را توده مردم باید بروز بدهند و نشان بدهند.

۴. حق حکمیت: نکته اینک همه فقها از این مساله در کتاب الجهاد بدون استثنا بحث کرده اند. این ماجرا جایی است که سوال میکنند کجا ترک قتال با کفار جایز است، دو سه مورد می‌شمارند. یک موردش این است که آنها طلب حکم بکنند، بگویند ن جنگیم ولی صلح و معاهده هم نه. یک چیز دیگری هم هست؛ یک نفر بین ما حَکَم بشود. فردی غیر از فقیه (و یا اگر در زمان حکومت معصوم ع باشد، غیر از معصوم). جواهر جلد ۲۱ صفحه ۱۱۰ تا ۱۱۷ مفصل بحث کرده است.

خب آنها که کفارند، گاهی نزاع درون جامعه اسلامی شکل میگیرد. ادعایشان هم این است که ولی کار خلاف شرع کرده. خب اینجا چه کنیم. بجنگ تا بجنگیم؟ دوباره اینجا حکمیت مطرح میشود.

البته حکمیت در جنگ صفین، یک مصداقِ مخدوشی است. چون آن حَکَم نه اهلیت و عدالت داشت و هم خلاف شرع حکم کرد (چون حَکَم نمی تواند خلاف شرع حکم نماید) و هم به آن حکم هم عمل نشد (عزل هر دو طرف).

چون مصداقا و صغرویا به آن حکمیت اشکال داریم، ذهنمان رفته سراغ اینک که کل این حق را برای مردم پاک کنیم. در حالی که کبرویا این حق است و چقدر کارگشا است. بخصوص جایی که کار به فتنه مسلحانه میکشد.

۵. حق انتخاب قاضی تحکیم مقابل قاضی منصوب از طرف امام: میدانید که با وجود قاضی منصوب از طرف امام، اگر کسی به قاضی جور رجوع بکند، رجوع به طاغوت کرده و مصادیق شرک بالله است. خب حالا دو نفر باهم دعوی مالی دارند یا دعوی دیگری. شرع می گوید هیچ اشکالی ندارد در زمان بودن قاضی منصوب از سوی امام معصوم اینها بروند قاضی ای که اهلیت دارد را



انتخاب بکنند که قضاوت بکنند.

شیخ انصاری اینجا نکته جالبی را میگوید (در کتاب قضاء و شهادات)؛ میگوید در قاضی تحکیم، اگر طرفین سراغ فردی آمدند، این همان کارِ اذنِ معصوم را می‌کند. یعنی قاضی را نفوذ می‌دهد در حکم. یعنی دو طرفِ دعوا حداقل در دعوی خودشان این اجازه ای که میدهند، مساوی است با اذنی که معصوم در قاضی منصوب داده!

این ۵ مورد را که شمردیم همه‌اش از سنخ اعمال ولایت بود، همه اش از سنخ توزیع قدرت بود و از آن طرف هم میدانیم قدرت بزرگی برای ولایت جعل شده، اگر همین دوتا را کنار هم قرار بدهید، مردم سالاری از حرفهای کلی درمی‌آید و در متن فقه و فقاہت ما معنا می‌شود که دقیقاً یعنی چه. اما در مورد فقیه چه؟

حق فقیه یا همان اختیار حاکم: این ولایت مطلقه ی فقیه (به عنوان حق حاکم) و حقوق مردم را در کنار هم قرار بدهیم ببینیم چه میشود. به این جمله امام از صحیفه توجه کنید که صریح است. جلد ۲۰ ص ۴۵۱ و ۴۵۲: "باید عرض کنم، حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند..."

مراد از قید «مطلقه» در «ولایت مطلقه فقیه»: اینجا قید، قیدِ اطلاق از احکام شرعی و از احکام اولیه است. امام گفتند که نماز را میتواند تعطیل کند، یعنی اطلاق از این دارد یعنی بر او سرپرستی میکند. نماز را می‌تواند موقتاً تعطیل کند، حج و این فرائض پنجگانه اول را مثال زد - البته با معیار مصلحت. این مصلحت، مصلحت کیست؟ مصلحت نظام یعنی چه؟ جلد ۲۰ صحیفه امام ص ۴۶۵ - همان نامه ای است که به مجمع تشخیص



مراد از ولایت در ولایت مطلقه ی فقیه: سخن آخر اینکه، این بحث در مورد "مطلقه" مطرح شد، اما در خصوص "ولایت" نیز همینطور است، در ولایت هم همینطور مردم اشراب شدند. مقام معظم رهبری یک سخنرانی مهمی دارند که به نظر باید متن درسی بشود و طلبه ها پیرامون آن مباحثه بکنند. در اولین کنگره بین المللی نهج البلاغه سال ۶۰ بیان کردند، سه فرازش را مختصرا بازخوانی می کنیم.

یکی معنای ولایت، یکی معنای ولی امر، و یکی هم معنای مردم در نهج البلاغه که به نظرایشان باید معیار باشد. به تعبیر خودشان، نهج البلاغه، آیین نامه انقلاب اسلامی باید باشد.

درباره ولایت اینجور میفرمایند: تعبیر والی از کلمه ولایت است، ولایت در اصل معنای لغت به معنای پیوند و به هم جوشیدن دو چیز است - وَلِيٌّ یعنی چسبیده به هم، جوشیدگی دو چیز است - . لغت میگوید ولایت اتصال دو شیء به همدیگر بطوریکه هیچ چیز میان آن دو فاصله نشود، در تعبیر فارسی بهم جوشیدگی و بهم پیوستگی، ارتباط تام و تمام این معنای ولایت است .

حالا ولی امر کیست ؟ میگوید ولی امر یعنی متصدی این کار - که حکومت باشد - . هیچ امتیازی در کلمه متصدی این کار خوابیده نیست، اوهم مانند بقیه قسمت ها است - مثل یک چیزی که اجزائی دارد مثل ساعت که اجزائی دارد حکومت هم اجزائی دارد و ولی امر جزئی از آنها است - اوهم مانند بقیه اجزا و عناصر متشکله این مجموعه است، ولی امر متصدی این کار است و متصدی این کار هیچ امتیازی را طلب و توقع نمی کند و عملا هیچ گونه امتیازی به او هم تعلق نمیگیرد - از لحاظ وضع زندگی و برخورداری مادی و...؛ اینجور امتیازات منظور آقا هست - . اگر وظیفه خود را خوب انجام بدهد به اندازه ای که برای او جلب حیثیت معنوی بکند به همان اندازه حیثیت معنوی برایش تولید میشود. - این مفهوم حکومت در نهج البلاغه است - حکومت بنا بر این تعبیر در نهج البلاغه هیچ نشانه ای و اشاره ای از سلطه گری ندارد، هیچ بهانه ای برای امتیاز طلبی ندارد.



مردم چه کسی هستند؟ می فرماید از آن طرف، مردم در تعبیر نهج البلاغه رعیت اند. رعیت یعنی آن کسانی، آن جمعی که رعایت آنان و مراقبت آنان و حفاظت و حراست آنان بر دوش ولی امر است. رعیت، رعایت. البته مراقبت و حفاظت یک وقت نسبت به موجود بی جان است این یک مفهوم پیدا میکند، یک وقت مربوط به حیوانات است این یک معنا پیدا میکند اما حراست و حفاظت یک وقت مربوط به انسان ها است یعنی انسان را با همه ی ابعاد شخصیتی اش، با آزادی خواهیش، با افزایش طلبی معنویش، با امکانات عالی و اوج روحیش، با آرمانها و اهداف والا و شریفش، اینهارا بعنوان یک مجموعه در نظر بگیرید این باید با همه ی این مجموعه مورد رعایت واقع بشود. این هم از تعریف مردم در بیان حضرت آقا.

سال ۶۹ هم با کارگزاران نظام ۶۹/۴/۲۰ همین معنای از ولایت را به رخ کشیده که این را مراقبت کنید. سالهای اول رهبریشان هست با همان دولت آقای هاشمی. پس در ولایت هم دوباره مردم اشراب شد.

جمع بندی و نتیجه گیری:

جمع بندی اول و دوم

جمع بندی آن که حالا میخواهیم حقوق مردم را که از شرع مقدس و از اجتماعات و مشهورات استخراج کردیم و ولایت مطلقه فقیه را (یعنی بالاترین سطح از ولایت که گفته شده تا الان) را در کنار هم قرار دهیم و جمع این دو را از کلام رهبری می گیریم که: ولی امر با انحفاظ این حقوق، مردم را به سمت مقاصدشان راهبری می کند؛

اگر یکی از آنها تعطیل شد، موقتی است، بایه مصلحتی که به عموم آنها برمیگردد باید باشد نه برای ویژه خواری و افراد خاصی. حالا اگر یک نگاه بیرونی و فلسفی و کلامی بر گستره ای که پهن کردیم بندازید یک نتیجه مهم میخواهیم بگیریم.

در جایی که چنین رابطه ولی و مردمی شکل گرفته باشد؛ یعنی



یک ولی مشروع از جانب خدا با این دایره اختیارات [باشد]، با مردمی که او را اختیارا پذیرفته اند و به او نزدیک شدند و اتصال پیدا کردند (که معنای ولایت نیز همین است) حالا اگر در جایی چنین وضعیتی پیدا شد دو نتیجه مهم دارد:

یکی اینکه دیگر به آن حاکم به هیچ عنوان نمی توان گفت سلطان و سلطه، چون دیگر محال است چنین اتفاقی بیفتد،

دیگر اینکه مردم دیگر مردم دموکراسی لیبرال نیستند چون دستشان در دست یک ولی الهی است. این دوتا را باید خوب بفهمیم خیلی مهم است. آن حاکم چیزی از جنس سلطه، غلبه و تحکم و زورگوییهای بی جا ندارد. امام با جمله زیبایی میگوید (جلد ۱۴ صفحه ۴۷۴): "خمینی دست یکایک شما مردم را میبوسد به یکایک شما احترام میگذارد و یکایک شما را رهبر خویش میداند که بارها گفته ام من با شما یکی هستم و رهبری در کار نیست". مرحوم امام (ره) نه شعر میگوید نه مبالغه، درک عرفانی و فلسفی خودش را از این نظام میگوید که اگر ولی اش از آسمان، حکم گرفته بود و مردمش هم اختیارا او را پذیرفتند و اون ولی، حقوق مردمش را به رسمیت شمرد و با ولایت مطلقه سپهری درست کرد برای این حقوق عمومی، این ولی با این مردم یکی شده اصلاً اشتباه است که ما بگوییم ولی و مؤلّی علیهم..... واقعا می توان گفت مردم رهبرند، و میتوان گفت ولی رهبر است.

نتیجه ی دو جمع بندی بالا: امیرالمومنین در حکمتهای نهج البلاغه میفرماید (اتقوا ظنون المومنین فان الله جعل الحق علی السنتهم) ظنون المومنین، گمانهایشان. مومن کیست که دستش در دست ولی باشد، در فرهنگ شیعه، شخص بریده از امام را مومن نمیگویند. جمع هم بسته با حیثیت جمعیشان، مومنین در حیثیت جمعی شان که با امامی باشند از گمانه‌هایشان بپرهیزید (فان الله جعل الحق علی السنتهم).

یک روایت معتبر تر که عهد نامه مالک اشتر است و شیخ طوسی در کتاب الفهرستش با سند معتبر آورده است این خیلی عجیب است که جا دارد طلبه ها بحث کنند.



(انما يستدل على الصالحين بما يجرى الله لهم على السن عباده)
جز این نیست که استدلال میشود بر صالحین ، چه کسی صالح است و چه کسی صالح نیست ؟ چه کسی صلاحیت دارد و چه کسی صلاحیت ندارد ؟ تنها سندش ، تنها استدلال به صلاحیت ها بما یجرى الله لهم على السن عباده ، بوسیله چیزی که جاری میکند خدا بر زبان بندگانش ، یعنی همینی که بالاتر گفتیم ، یعنی رای چنین مردمی بهترین کاشف از صلاحیت ها است ، این مردمی که یک ولی دلسوزی هم دارند که در خطبه نهج البلاغه میگوید اگر به طریق چپ و راستی خواستند مایل بشوند بهشان حضر بده ، در فترات نبودن انبیا به آنها هشدارهای لازم را بده که امام خمینی ره هم این هشدارها را میداد ، این مردم در نهایت دستشان به لنگر محکمی بند هست .

جمع بندی سوم: حضرت اقا سال ۹۵ درباره راهیان نور تعبیری دارد که جای تامل دارد ۱۶/۱۲/۹۵ میفرماید که «راهیان نور یک فناوری جدید» تعبیر حکیمانه و دقیقی است : «راهیان نور یک فناوری جدید برای استفاده از معدن تمام نشدنی سالهای دفاع مقدس است .»

میخواهم از این مسئله یک تشبیه بگیرم . انتخابات درچنین نظامی که ازش حرف زدیم که این رابطه ی ولی و مردم شکل گرفته باشد ، فناوری برای درآوردن «انما يستدل» است . یک فناوری برای درک صلاحیت ها است که انتخابات بهترین ظرفیتی است که بتواند صالح ترین ها را سرکار بیاورد . برای سر کار آوردن صالح این انتخابات از نصب یک نفر آدم حتی اگر این نصب ، توسط ولی فقیه باشد ، بهتر است .

در این جمع بندی سوم دونکته ی مهم باید اضافه کنیم : یکی شورای نگهبان و یکی هم جناح ها و احزاب و ریش سفیدان .

شورای نگهبان با نظارت استصوابی خادم ملت است ، در کجا ؟ در این فناوری کجای ماجراست ؟ در جایی که در آن مناطق تاریکی تشخیص مردم او چراغ بزند و تایید صلاحیت بکند . یک جاهایی در منطقه ی تاریکی است و به چشم ملت نمی آید ، اینکه پنهانی



فلانی فساد اقتصادی میکند یا نمیکند، فلانی با جاسوسها ارتباط دارد یا ندارد، فلان جرم را کرده یا نه، از کجا بدانیم ما مردم؟ نمینشیند جای مردم "انما یستدل" بکند بلکه خادمی ملت را میکنند که خوب بتوانند فقط آن قسمتی که تاریک است را برای مردم روشن کنند. نه یکبار بجای آنها خدای نکرده انتخاب بشود. بی تعارف هم باید باشیم و باید سر این مبانی نظارت کنیم که اتفاق می افتد یا نمیافتد. از هر دو طرف خطرناک است.

جمله ای از امام هست که نقل به مضمون میکنم: یک وقتی در دوره گذشته میگفتند دین از سیاست جداست و از این چه ضررها دیدیم؛ حالا در جمهوری اسلامی میخواهند بگویند نه، سیاست ورزی مخصوص مجتهدین است. البته آن خیلی بیشتر از شورای نگهبان و صلاحیتهاست، همه ی امور [مدنظر است].

بعد بیایند ۵۰۰ نفر مجتهد و ۵۰۰ نفر پیرمرد و ملا بنشینند و بقیه بروند به دنبال کار خودشان!!

ایشان تعبیرش این است که این از آن یکی خطرناک تر است و به تباهی میکشد. مردم باید نقش اصلی داشته باشند، همیشه به مردم فقط بگویید بیایید. مردم باید احساس کنند که با هویت خودشان است. " انما یستدل علی الصالحین " ماییم.

از آن طرف برای جناحهای سیاسی چه؟ احزاب و جناحها و ریش سفیدان و اینها. اینها هم خادم ملت اند. در ادبیاتمان سعی میکنیم شرعی و فقهی بگوییم. آنجایی که خودش نمیتواند مشافهتا به علم برسد و ناگزیر از بینه است برای انتخاب صالح، اینها برایش بینه بشوند. بیشتر از بینه هیچ شائی برایشان نیست که بخواهند قبیله گرایی و تحکم کنند و بگویند فقط این و دیگری نیاید؛ و اگر کسی این کار را کرد ذنب لایغفر افتاده است.

امام میفرماید (در صحیفه جلد ۱۸ صفحه ۲۸۴): "فرض بکنید اگر همه کسانی که در راس هستند بروند پیشنهاد بکنند که فلان آدم را وکیل بکنید لکن شما به نظرتان درست نباشد جائز نیست بر شما





تبعیت کنید، باید خودتان تشخیص بدهید که ادم صحیحی است تا بتوانید رای بدهید. "پس ابتدائاً اصالت با خود مردم است، نیابتی نیست. اما آنجایی که مردم خودشان نتوانستند تشخیص بدهند و نیاز به بینه داشتند، در حد بینه .

خلاصه ی جمع بندی:

پس اینهم مقام جمع بندی که خلاصه اش این شد که در این نظامی که اینطور ولایت و مردمی باهم شکل گرفتند، نه دیگر حاکمش سلطان است، نه مردمش مردم لیبرالند، نه شورای نگهبانش یک فیلتری برای انتخاب مردم است و نه بزرگان قومش یک کسانی بیشتر از بینه هستند .

الحمد لله رب العالمین

اللهم صل علی محمد و آل محمد



ستاد گفتمانی دولت جوان انقلابی

  [setadegoftemani](https://www.setadegoftemani.com)